

الزامات روش شناختی مطالعات میان رشته‌ای قرآن کریم

(بررسی نمونه محور آثار مرتبط با معناشناسی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۵

قاسم درزی*

احمد پانچی**

احد فرامرز قراملکی***

چکیده^۱

تحقق یک مطالعه میان‌رشته‌ای صحیح در گرو ایجاد هم‌سنجی و مجانست میان رشته‌های درگیر در آن است. ایجاد سه گونه هم‌سنجی برای چنین مطالعاتی ضروری است: هم‌سنجی از جهت روش، زبان و مبانی معرفت‌شناختی.^۲ ایجاد هم‌سنجی در این سه جهت می‌تواند ترکیب و هم‌گرایی را در مطالعه میان‌رشته‌ای ایجاد کند. مسلماً هم‌سنجی روشی یکی از مهمترین این الزامات محسوب می‌شود. بررسی نمونه‌محور بخشی از پژوهش‌های میان رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی سه لازمه روش‌شناختی را برای ایجاد هم‌سنجی روشی نشان می‌کند: ۱- استفاده از روش‌هایی که در گفتمان علمی خود مقبول واقع شده و حد و مرز و استقلال خود را یافته باشند؛ ۲- تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده و بیان تمایز روش مورد نظر با روش‌های مشابه و بیان ضرورت استفاده؛ ۳- استفاده ارگانیکی از روش مورد نظر به جای استفاده مکانیکی از آن. تحقق این سه ویژگی موجب می‌شود ایجاد زبان مشترک و برقراری گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای که به حل مسئله و یا فهم بهتر پدیده‌ها منجر می‌شود، به دست آید.

واژگان کلیدی

مطالعات میان‌رشته‌ای، الزامات روش‌شناختی، مطالعات قرآنی، ترکیب و هم‌گرایی، پژوهش‌های زبانی.

gh_darzi@sbu.ac.ir

* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

apakatchi@gmail.com

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

ghmaleki@ut.ac.ir

*** استاد فلسفه دانشگاه تهران

طرح مسئله

مطالعه میان‌رشته‌ای عبارت است از فرآیند پاسخ‌دهی به سؤالات، حل مسئله و یا بررسی یک موضوع که گسترده‌تر یا پیچیده‌تر از آن است که بتوان از یک رشته و یا تخصص بدان پرداخت. (نیوویل^۳، ۱۹۷۷، ص ۳۹۳ و ۳۹۴) در این نوع، با کثرت‌گرایی روش‌شناختی^۴ به حل مسائل یک رشته خاص می‌پردازیم. (قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵-۳۷۸) بنابراین یک رشته به عنوان رشته مبنا در نظر گرفته می‌شود و رشته دیگر نقش خادم و وسیله را برای رشته مبنا و حل مسائل آن بازی می‌کند. (پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹ و ۱۲۰) با توجه به تعریف مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان گونه‌های مختلف مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم را نیز سامان داد. (نک: درزی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۳-۱۰۲)

بررسی گونه‌های مختلف در این حوزه نشان می‌دهد که تحقق یک پژوهش میان‌رشته‌ای صحیح، نیازمند هم‌سنجی و مجانست دو رشته درگیر در چنین مطالعاتی از سه جهت روش‌شناختی، زبان‌شناختی^۵ و معرفت‌شناختی است. می‌توان ادعا کرد که مطالعه میان‌رشته‌ای صحیح زمانی محقق می‌شود که دو رشته، بتوانند حداقل سنخیت را در این سه جهت کسب کنند. در این صورت است که ترکیب و هم‌گرایی، که لازمه یک مطالعه میان‌رشته‌ای معیار است، حاصل می‌شود. به جهت اهمیت بُعد «روش‌شناختی»، ضروری دیدیم که ابتدا به این جهت بپردازیم و با تاکید بر مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی، الزامات و ویژگی‌های اساسی را در این حوزه استخراج نماییم. علت تاکید این مقاله بر مطالعات معناشناسی نیز به دو جهت است:

اولاً متن‌بودگی قرآن کریم، توجه به معنا را ضروری می‌سازد و علم معناشناسی نیز دغدغه اصلیش شیوه‌های بایسته فهم صحیح متن است؛ دوماً با توجه به کارکرد موثر معناشناسی در مطالعات قرآنی، این گونه از میان‌رشته‌ای بسیار در نزد قرآن‌پژوهان مورد استفاده قرار گرفته است و از این جهت نیز موجب می‌شود امکان بررسی این آراء و استخراج نقاط قوت و ضعف آنها امکان‌پذیر باشد. همچنین می‌توان به میزان تاثیرگذاری معناشناسی در پیش‌برد مسائل قرآنی پی برد. این دو دلیل اساسی موجب

می‌شود علم معناشناسی ظرفیت پژوهش برای استخراج قواعد و بایسته‌های روش‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم را داشته باشد.

باید توجه داشت که مطالعات میان‌رشته‌ای پدیده‌ای نو محسوب می‌شوند که به منظور ایجاد تکامل در پژوهش‌ها و نگرستن همه‌جانبه به پدیده‌ها به وجود آمده‌اند. در این مطالعات، پژوهش‌گر باید برای برقراری گفت‌وگوی فعال بین دو رشته کاملاً متمایز، ابتدا به زبانی مشترک میان آن‌ها دست یابد. دست‌یابی به این زبان مشترک بدون توجه به روش‌های هر یک از این رشته‌ها میسر نخواهد شد. پژوهش‌گر باید ابتدائاً احاطه کافی به روش آن دو رشته و میزان مقبولیت و موجه بودن آن‌ها داشته باشد و سپس به ایجاد پیوند صحیح میان آن‌ها بپردازد. در غیر این صورت پژوهش او با آسیب‌های جدی روبرو خواهد شد. گذری اجمالی بر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای صورت گرفته در حوزه مطالعات قرآنی و معناشناسی چنین آسیب‌هایی را به‌خوبی نشان می‌دهد. البته در میان این پژوهش‌ها، آثار شاخص و مفیدی نیز یافت می‌شوند که به دلیل کاربرد صحیح و ماهرانه روش میان‌رشته‌ای، به پیشرفت علم در حوزه معناشناسی و مطالعات قرآنی کمک شایانی کرده‌اند. بنابراین اهمّ مسائلی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن‌ها است عبارتند از:

- ۱- ویژگی‌های روشی بایسته برای انجام یک پژوهش صحیح میان‌رشته‌ای چیست؟
- ۲- میزان اهمیت هر یک از این الزامات چقدر است؟
- ۳- در نظر گرفتن این الزامات روشی چه تأثیری بر کیفیت مطالعه میان‌رشته‌ای خواهد داشت؟

مقدمه

مطالعات میان‌رشته‌ای از مباحث جدید و نو در علم محسوب می‌شود که برآیند پیچیدگی مسائل و غیرخطی بودن روابط و مناسبات اجتماعی میان حوزه‌های مختلف معرفت است که شناخت آنها را از طریق روش‌های رشته‌ای غیرممکن می‌سازد. (طاسکوه، ۱۳۸۷، ۲۲) علوم انسانی نیز به جهت آن‌که غیر خطی بودن روابط در آن‌ها

بارزتر است، نیاز بیشتری به استفاده از روش میان‌رشته‌ای برای پیش‌برد اهدافشان دارند. مطالعات قرآنی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و میان‌رشته‌ای می‌تواند ابعاد بسیار نوینی را برای فهم پدیده‌ها و حل مسائل قرآنی پیش‌روی پژوهش‌گر قرار دهد.

بنابراین به جهت طرح مباحث کاربردی و متناسب با موضوع این مقاله، سعی شده است با تمرکز بر علوم انسانی و به خصوص پژوهش‌های زبانی همچون: معناشناسی و نشانه‌شناسی به ارائه منظومه‌ای از ویژگی‌های بایسته (=الزامات) در زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم دست یابیم. به منظور تحقق این هدف ابتدا به توصیف مطالعات موجود پرداخته و در ضمن آن تلاش می‌شود که به نقشه‌راهی برای چنین مطالعاتی، دست یافت. علت تمرکز بیشتر ما در این پژوهش بر مطالعات زبانی، به خصوص معناشناسی، توفیق بیشتر اینگونه در دوره ما بوده است. توفیق اینگونه از مطالعات را می‌توان در پذیرش حداکثری آنها در جوامع اسلامی و غیر اسلامی دانست. مسلماً پژوهش‌های ایزوتسو جزء اولین پژوهش‌ها از این دست می‌باشد که پذیرش و مقبولیت نسبی آن را می‌توان دلیلی بر صحت استفاده او از مطالعات میان‌رشته‌ای دانست. پژوهش‌های زبانی بسیاری در این راستا در دنیای کنونی صورت گرفته است که ما سعی می‌کنیم با بررسی آنها به ویژگی‌های مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم دست یابیم.

البته تمرکز ما بر مطالعات زبانی، موجب نخواهد شد که نسبت به دیگر مطالعات بی‌توجه باشیم و از آنها برای ایجاد منظومه خود استفاده نکنیم. مسلماً برای تحقق هدف مورد نظرمان به هر میزان که دایره مطالعاتی گسترده‌تری در نظر گرفته شود، یافته‌های پژوهش نیز قابل اعتمادتر خواهد بود. اینک تلاش می‌کنیم به اهم بایسته‌های روش-شناختی که برای مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم ضروری می‌نماید اشاره نماییم:

۱. استفاده از روش‌های مقبول و موجّه؛ یا موجّه‌سازی روش‌ها

یکی از مباحث مهمی که در ارتباط با هر علمی باید مورد نظر باشد، میزان موجّه بودن و مقبولیت آن است. این مقبولیت از پژوهش‌گر آغاز می‌شود و به جامعه علمی تسری

می‌یابد و در صورت مقبولیت در این گفتمان، به عنوان علمِ موجه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هر علم^۶ از مجموعه‌ای از معارف^۷ تشکیل شده است و میزان موجه بودن هر علم به میزان موجه بودن گزاره‌های معرفتی آن وابسته است. برای هر یک از این گزاره‌ها نیز می‌توان دو گونه توجیه را در نظر گرفت: ۱- مقبولیت فردی: آن گزاره باید به گونه‌ای باشد که پژوهش‌گر به صحت آن اعتقاد پیدا کرده و آن را پذیرفته باشد؛ ۲- مقبولیت جمعی (یا گفتمانی): زمانی است که یک گزاره پس از مقبولیت فردی، به جامعه علمی ارائه شود و در صورت ایجاد پذیرش عمومی نسبت به آن، به عنوان معرفتی موجه مورد نظر قرار می‌گیرد. این معرفت‌ها هستند که با درکنار هم قرار گرفتن، یک دانش را تشکیل می‌دهند؛ دانشی که از روشِ مجموعی این معرفت‌ها تبعیت می‌کند. بنابراین اگر معرفت‌های پایه یک دانش مقبول و موجه نباشند، دانش مورد نظر و روش آن نیز مقبول نخواهد بود.

استفاده از چنین روش‌های غیر موجهی در مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند تهدید مهمی به حساب بیاید و نتایج پژوهش را مخدوش و غیر قابل قبول گرداند. نکته‌ای باید بدان توجه داشت آن است که از میان دو گونه مقبولیت که بدان اشاره کردیم، مقبولیت فردی جزء لازم و مقبولیت عمومی جزئی تکمیل‌کننده به حساب می‌آید. یعنی توصیه می‌شود که از روش‌هایی استفاده شود که هر دو گونه مقبولیت را داشته باشند تا موفقیت پژوهش تا حد زیادی تأمین شود. اما بدون وجود مقبولیت عمومی نیز می‌توان از علوم و روش‌های آنها بهره جست لیکن باید از ابزارهایی بهره برد تا این نقص جبران شود. میان‌رشته‌ای یکی از همین ابزارهاست که می‌تواند فرآیند موجه‌سازی را تکمیل کند. مطالعه موردی اهم پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی و معنانشناسی حاکی از هر دو واقعیت پیش‌گفته است.

این مطالعه که به تفصیل توسط نگارندگان این سطور صورت پذیرفته است نشان می‌دهد که برخی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای به دلیل استفاده از روش‌هایی که هنوز نتوانسته‌اند مقبولیت عمومی قابل ملاحظه‌ای بیابند، نتوانسته‌اند نتایج موثر و راهگشایی داشته باشند. اما در مقابل نیز پژوهشگرانی وجود دارند که از روش‌های بدون مقبولیت

عمومی بهره جسته‌اند. لیکن به دلیل استفاده درست از ابزار میان‌رشته‌ای موفق شده‌اند موج‌هیتِ نسبی‌ای را برای آن روش پدید آورند. اینک تفصیل بیشتری را در این ارتباط بیان خواهیم کرد:

احراز ویژگی «موجّه بودن»^۸ برای معرفت مورد اتفاق معرفت‌شناسان است و جزئی از تعریف آن در نظر گرفته شده است.^۹ (نک: رد ریک،^{۱۰} ۱۹۸۹، ص ۸) اما اینکه موجه بودن یک معرفت نزد فرد دقیقاً به چه معناست غالباً مورد اختلاف معرفت‌شناسان بوده است. (نک: فلوریدی^{۱۱}، ۱۹۹۳، ص ۲۰۵-۲۳۳) ما در اینجا بنا نداریم تا به این اختلاف و تفصیل آن بپردازیم، آنچه که مورد نظر ما است قدر مشترک همه این مباحث است؛ اینکه فرآیند توجیه کاملاً ناظر به فرد است.^{۱۲} اما برخی فیلسوفان علم، موجّه‌سازی نظریات را به جامعه علمی منوط کرده‌اند. طرح بحث حدس‌ها و ابطال‌ها برای موجه‌سازی معرفت (نک: پوپر، ۱۳۶۳) مهمترین نظریه در این باب می‌باشد. شکی نیست که حدس‌ها و ابطال‌ها فقط در فضای علمی است که صورت می‌پذیرد.

این جامعه علمی است که با ظهور یک نظریه جدید به نقد آن می‌پردازد و تلاش می‌کند تا مخالفت آن با شواهد موجّه را نشان دهد و در صورتی که نتواند مخالفت اساسی به دست آورد آنرا می‌پذیرد. نکته‌ای که باید به آن بسیار توجه داشت این است که چنین فرآیندی در صورتی محقق می‌شود که یک نظریه، حد نصاب قابل قبولی را برای مطرح شدن در جامعه علمی بیابد. در غیر این صورت اصلاً به جامعه علمی راه نمی‌یابد تا در فرآیند ابطال قرار بگیرد. بنابراین با چنین نظریاتی نیز همچون نظریات ابطال شده برخورد می‌شود و عدم ابطال آنها را نمی‌توان دلیلی بر موجه بودن آنها دانست. ما نیز در این جا همین مطلب را به عنوان قاعده‌ای برای موجه بودن یا نبودن دست‌آوردهای میان‌رشته‌ای در نظر گرفته‌ایم.

شاهد دیگری که نشان می‌دهد فرآیند موجه‌سازی نظریات باید عمومی و منوط به پذیرش جامعه علمی باشد، اهمیت فزاینده‌ای است که در دوران معاصر به میزان ارجاع به مقالات و مجلات دیده می‌شود؛ هر چقدر میزان این ارجاعات بیشتر باشد، اعتبار بیشتری به آن اثر تعلق می‌گیرد و قطعاً برعکس چنین امری نیز صادق خواهد بود. توجه به میزان ارجاعات بر این مبنا استوار است که نظریات، با فرض موجه بودن

آن نزد مولف، اگر مورد قبول جامعه علمی قرار نگیرد نمی‌تواند موجه باشد. هم‌اکنون چنین چیزی در وبگاه ISI^{۱۳} با «ضریب نفوذ»^{۱۴} و در وبگاه scopus^{۱۵} با «ضریب تاثیر»^{۱۶} محاسبه می‌شود. مجلات نیز بر همین اساس رتبه‌بندی شده‌اند. این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که یک نظریه علاوه بر توجیه فردی باید توسط جامعه علمی نیز موجه‌سازی شود در غیر این صورت متروک و غیر قابل قبول است.

در ارتباط با قسمت اول بحثی که ارائه کردیم، یعنی استفاده از روش‌ها (و یا علوم) مقبول و موجه در مطالعات میان‌رشته‌ای، نمونه‌هایی را بیان خواهیم کرد که به دلیل کم‌توجهی به آن نتوانسته‌اند مقبولیت عمومی را در فضای علمی به دست آورند. یک نمونه بسیار مناسب در این باب، استفاده برخی از قرآن پژوهان از معناشناسی شناختی است. این در حالی است که هنوز کتاب‌های زیادی در این موضوع به زبان فارسی ترجمه نشده است. همین امر موجب شده است پژوهشگران این حوزه تلاش کنند در همان حال که به پیوند معناشناسی شناختی و مطالعات قرآنی می‌پردازند، مفاهیم و نظریات معناشناسی شناختی را نیز برای مخاطبین ترجمه نمایند (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰). دست‌آورد چنین کاری حاصل نشدن پیوند و ترکیب مناسب بین مطالب این دو حوزه است. ایجاد ترکیب مکانیکی به جای پیوندی ارگانیکی از نتایج چنین کاربردهایی است.^{۱۷}

در ارتباط با کاربرد نشانه‌شناسی در قرآن نیز همین آفت به‌خوبی قابل مشاهده است. محدود آثاری که در این زمینه تالیف شده‌اند، به دلیل نامانوس بودن این حوزه از علم در کشور، نتوانسته‌اند به پیوند خوبی میان مباحث نشانه‌شناسی و مطالعات قرآنی دست یابند^{۱۸} (به عنوان نمونه نک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۷؛ سوزنچی، ۱۳۹۰).

البته باید توجه داشت که مطالعات میان‌رشته‌ای این قدرت را دارند که به فرآیند موجه‌سازی روش‌هایی که هنوز مقبولیت لازم را نیافته‌اند یاری رسانند. شکی نیست بهتر آن است که پژوهشگر حوزه میان‌رشته‌ای از روش‌هایی استفاده کند که دارای مقبولیت عمومی است. اما استفاده درست و پویا از میان‌رشته‌ای می‌تواند این کاستی را جبران کرده و چنین چیزی را میسر سازد. با چنین کاری می‌توان شاهد آن بود که

روش‌های متروک به جامعه علمی بازگشته و احیا می‌شوند. نمونه بارز چنین چیزی را می‌توان به‌خوبی در آثار قرآنی ایزوتسو (نک: ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱) مشاهده کرد.

توضیح آن‌که یکی از مهمترین رویکردهای زبان‌شناختی ایزوتسو رویکرد قوم‌زبان‌شناختی^{۱۹} است. رویکردی که به مکتب بُن و آلمان اختصاص دارد نتوانسته بود از مرزهای آلمان فراتر برود و مقبول دیگر زبان‌شناسان قرار گیرد. مهمترین مانع گسترش این مکتب، اتهام جانب‌داری آن از نازی‌ها بود (نک: پاکتچی، ۱۳۸۹). اما ایزوتسو با استفاده پویا از این مکتب و همچنین با به کار بردن به‌جای آن برای ترسیم جهان‌بینی قرآن توانست آنرا مجدداً در جامعه علمی مطرح کرده و فضا را برای انجام پژوهش‌های بعدی بر اساس مکتب قوم - زبان‌شناختی آماده سازد. کاربست میان‌رشته‌ای ایزوتسو توانست برخی از کارکردهای اثربخش این مکتب را به‌خوبی به جهانیان نشان دهد و همین امر نیز منجر به احیای آن شد.

بنابر آنچه گفته شد، در مطالعات میان‌رشته‌ای ضروری به نظر می‌رسد از روش‌هایی استفاده شود که پیش از این، حد و مرز خود را یافته‌اند و نقاط قوت و ضعف آن‌ها مشخص شده است. اگر این‌گونه نباشد بهتر است که ابتدا چنین روش‌هایی را مستقل و تکررشته‌ای مورد استفاده قرار داد؛ زیرا مطالعات میان‌رشته‌ای، به خودی خود دارای پیچیدگی‌های ویژه‌ای است و افزوده شدن ابهاماتی در هر یک از رشته‌های درگیر در چنین مطالعاتی موجب پیچیده‌تر شدن آن می‌گردد. پس از تعیین حد و مرز کامل تکررشته‌ها و مشخص شدن مسائلی که آنها می‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند و همچنین میزان توانایی آن‌ها در پاسخ‌گویی به مسائل است که اجازه به کار بردن آن‌ها در مطالعات بین‌رشته‌ای وجود خواهد داشت. مگر اینکه بخواهیم به‌وسیله ابزار میان‌رشته‌ای قابلیت‌های تکررشته‌ها را شکوفا نماییم و به نمایش بگذاریم.

پس از احراز بایسته اول از جهت روشی، نوبت به آن می‌رسد که پژوهش‌گر احاطه کامل به روشی داشته باشد که می‌خواهد در مطالعه میان‌رشته‌ای مورد استفاده قرار دهد. همچنین باید تلاش کند تا انتها به آن روش وفادار بماند و در فرآیند پژوهش از معنای اصلی مورد نظرش عدول ننماید. اینک به تفصیل این مطلب می‌پردازیم:

۲. تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده

مطالعات میان‌رشته‌ای بسیار حساس‌تر از پژوهش‌های تکراررشته‌ای هستند. آسیب‌هایی که برای مطالعات تکراررشته‌ای متصور است اگر اصلاح نشود به شکل تشدید شده‌ای در میان‌رشته‌ای‌ها رخ خواهد داد؛ زیرا ساختار تکراررشته‌ای‌ها نسبت به میان‌رشته‌ای‌ها بسیار بسیط‌تر هستند. در پژوهش‌های تکراررشته‌ای با یک روش معیار روبه‌رو هستیم و در صورتی که بتوانیم نگرش خوبی نسبت به آن روش داشته باشیم به‌خوبی می‌توانیم آنرا بکار بگیریم. گرچه غالباً در این پژوهش‌ها نیز روش پژوهش به‌خوبی منقح نیست و محقق بدون احاطه کافی به روش‌های تحقیق درست دست به پژوهش می‌زند و در نتیجه تحقیقاتی عقیم پدید می‌آید. بنابراین آسیب «روش‌گریز بودن» در پژوهش‌های تکراررشته‌ای، به چالشی اساسی در مطالعات میان‌رشته‌ای مبدل می‌شود. در پژوهش میان‌رشته‌ای، محقق باید تصور دقیق و کاملی از روشی که می‌خواهد مورد استفاده قرار دهد داشته باشد. چنین چیزی نیز زمانی حاصل می‌شود که نگاهی جامع به روش‌های مختلف وجود در یک حوزه علمی و تمایز آنها داشته باشد.

به عنوان مثال اگر قرار است از ابزارهای زبان‌شناسانه در مطالعات قرآنی بهره ببرد، اولاً باید به‌خوبی به حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی و کاربردهای آنها آشنایی داشته و ثانیاً تمایزهای هرکدام از این روش‌ها را نیز به‌خوبی بداند. مثلاً بداند که زبان‌شناسی شناختی، تاریخی، قومی-فرهنگی، و ساختاری چیستند، تمایز آنها چیست؟ و هر کدام به چه منظوری مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این صورت است که قادر خواهد بود به شکلی صحیحی هر یک از آنها در پژوهش میان‌رشته‌ای خود به کار بندد. برای دستیابی به چنین منظوری حداقل دو مرحله پیش‌روی محقق است: ابتدا باید به تنقیح و تبیین دقیق هر یک از این روش‌ها پردازد، سپس نیز می‌بایست موضع خود را در استفاده از هر یک از این روش‌ها در سه مرحله مهم از تحقیق مشخص نماید: این سه مرحله عبارتند از:

۱- نقطه عزیمت و شروع پژوهش ۲- روند اجرای پژوهش، و ۳- نقطه غایت پژوهش. به عبارت دیگر اگر هر یک از علوم خادم و مخدوم را با کلمات A و B مشخص کنیم، شروع تحقیق می‌تواند با روش علم A و یا B باشد. هم‌چنین ممکن

است تلفیقی از روش‌های علوم A و B باشد و یا در طول تحقیق به تفصیل از هر یک از این روش‌ها استفاده می‌کنیم، یعنی گاهی از روش‌های علم A و گاهی نیز از روش‌های علم B. به همین ترتیب در روند اجرای پژوهش و نقطه سرانجام و غایت پژوهش نیز چنین چیزی صادق است. با توجه به این مطلب در مطالعات میان‌رشته‌ای حداقل ۹ حالت^{۲۰} در انتخاب روش، پیش‌روی پژوهش‌گر است که باید پیش از پژوهش، آگاهی نسبت به شیوه درست وجود داشته باشد.

به عنوان نمونه اگر محققى بخواهد «معناشناسی تقوا در قرآن» را مورد بررسی قرار دهد باید دو گام اساسی را در تنقیح روش مورد نظر خود در این پژوهش بردارد:

۱- به درستی مشخص کند که مراد او از «معناشناسی» در این پژوهش چیست؟ معنای تحت اللفظی آن مد نظر است و می‌خواهد به شکل سنتی به کشف معنای لغوی و مصطلح واژه تقوا بپردازد؟ و یا می‌خواهد از معناشناسی نوین برای بررسی واژه "تقوا" در قرآن استفاده کند. موارد زیر را می‌توان به عنوان مصادیقی برای روش سنتی بررسی معنای واژگان در نظر گرفت:

الف- رویکردهای زبان‌شناسانه افرادی چون ابن فارس در «مقاییس اللغه»، زمخشری در «اساس اللغه» و... (بستانی، ۱۳۹۰، ۱۶۸)؛

ب- رویکردهای اصولیان در مباحثی چون: دلالت الفاظ، مفهوم و منطوق، مطلق و مقید و... (بستانی، ۱۳۹۰، ۱۶۸)؛

ج- مباحثی بلاغی چون: حقیقت و مجاز، خبر و إنشاء و... (بستانی، ۱۳۹۰، ۱۶۸). اما اگر مراد پژوهشگر از معناشناسی، Semantics باشد، در این صورت باید به طور دقیق مشخص کند که کدام‌یک از مکاتب معناشناسی مورد نظر.

به عنوان مثال بگویند که بر اساس روش معناشناسی هم‌زمانی و درزمانی سوسور می‌خواهد به پژوهش بپردازد و یا اینکه از «معناشناسی تاریخی» و مباحث مطرح در آن بهره می‌برد. معناشناسی قومی - فرهنگی را به کار می‌بندد و یا از الگوهای مطرح در معناشناسی شناختی استفاده می‌کند. بی‌تردید تعیین حد و مرز روش تحقیق به این شکل، نیازمند احاطه بر تمایزهایی است که هر یک از این مکاتب دارند. لذا اشاره‌ای

کلی به عنوان یک علم در موضوع پژوهش بدون تنقیح دقیق حوزه تخصصی آن علم، موجب انحراف مقاله و گمراهی خوانندگان می‌شود.

۲- مشخص کند که در هر یک از سه مرحله پیش‌گفته، (نقطه آغاز، روند اجرای پژوهش و نقطه سرانجام و غایت پژوهش)، از روش کدام یک از حوزه‌های مرتبط با پژوهش‌اش بهره می‌برد؟ به عبارت مشخص‌تر، شروع تحقیق، در موضوع مورد نظر ما، با استفاده از روش‌های موجود در معناشناسی بهتر است باشد و یا روش‌های سنتی موجود همچون ریشه‌شناسی و فقه اللغه؟ و یا تلفیقی از دو روش سنتی و نوین مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ یا اینکه گاهی اوقات از روش‌های سنتی معناشناسی و گاهی نیز از روش‌های نوین آن بهره ببریم؟

به همین شکل در مورد روند اجرای پژوهش و غایت آن نیز باید چنین تصمیمی صورت پذیرد و پژوهش‌گر آگاهانه در هر یک از این مراحل به انتخاب دست بزند تا بتواند با صحیح‌ترین و کارآمدترین روش به حل مسئله میان‌رشته‌ای خود بپردازد. در مورد غایت پژوهش بیان این نکته ضروری است که غالباً در روش‌های سنتی، در انتهای پژوهش به معنای محصل و معینی دست پیدا می‌کنیم و در مورد شاهد مثالی که گفتیم، معنای معادلی برای تقوا پیشنهاد می‌شود حال آنکه در روش‌های معناشناسی جدید چنین معنای محصلی در انتها پیشنهاد نمی‌شود. تنها تلاش می‌شود در جریان تحقیق با ارائه مشخصات جغرافیایی واژه، حد و مرز آنرا مشخص کرد. مثلاً معانی متضاد و مترادف، همنشین، جانشین و ... برای آن آورده می‌شود تا تمایز واژه تقوا با آنها مشخص شود و بدین شیوه حدودی از معنای آن در نظر گرفته شود.

بررسی نمونه‌محور برخی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های معناشناسی و نشانه‌شناسی می‌تواند چارچوب نظری بحث ما را کامل‌تر نماید. علت انتخاب این دو حوزه علمی، ارتباط عمیقی است که این دو حوزه با یکدیگر دارند، همچنین استفاده بسیار پژوهش‌گران قرآنی از آنهاست.

۱-۲. معناشناسی و نشانه‌شناسی (بررسی نمونه محور)

بررسی نمونه محور برخی پژوهش‌های مهم در این دو علم از جهت «تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده» می‌تواند به کشف ابعاد پنهان ویژگی‌های روش‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای در مطالعات قرآنی کمک کرده و ما را در ترسیم منظومه صحیح چنین مطالعاتی یاری نماید.

به نظر می‌رسد، دو اثر شاخص ایزوتسو یعنی «خدا و انسان در قرآن» (۱۳۶۱) و «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن» (۱۳۶۰) بارزترین آثار میان‌رشته‌ای قرآنی هستند که تاکنون در معناشناسی تالیف شده‌اند. این دو اثر ویژگی‌های شاخصی دارند که موجب شده است بعد از گذشت حدود دو دهه از تالیف آن‌ها، هنوز مورد ارجاع قرآن‌پژوهان در سراسر دنیا باشد. از مهمترین ویژگی‌های این دو اثر، توجه ویژه آن‌ها به خصوصیتی است که ما در این جا در پی تبیین آن هستیم: ایزوتسو ابتدایی‌ترین گامی که در تالیف این دو اثر و بخصوص «خدا و انسان در قرآن» برداشته است، تنقیح دقیق معنای مورد نظرش از معناشناسی بوده است.

بدین منظور وی در ابتدای این کتاب می‌گوید: «معناشناسی بدان صورت که من آنرا می‌فهمم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است به منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود [...] که به وسیله تحلیل روش‌شناختی مفاهیم و تصورات فرهنگی عمده‌ای که آن ملت برای خود فراهم آورده و در کلمات کلیدی آن ملت حالت تبلور پیدا کرده بوده است صورت می‌گیرد» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴). وی سپس می‌افزاید: «هدف ما عبارت از آن است که با تحقیق تحلیلی و روش‌شناختی در مفاهیم عمده، یعنی آن مفاهیم و تصورات که نقشی قطعی در تشکیل نگرش قرآنی نسبت به جهان دارند، این شکل از وجودشناسی زنده‌بالنده را استخراج کنیم» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۵۰).

دو نکته اساسی در این جا وجود دارد: نخست اینکه روشن‌سازی دقیق مراد او از معناشناسی بسیار برجسته است. او تلاش کرده که به بیان تعاریف کلی و ابتدایی در معناشناسی نپرداخته و مستقیم به شاخه مورد نظر خود از معناشناسی اشاره کند. دوم اینکه بیان اختلافات در شاخه مورد نظرش از معناشناسی، یعنی شاخه قوم-زبان‌شناسی،

را واگذارده و آنچه استنباط خود او از این شاخه از معناشناسی است بیان کرده است. توجه به این دو نکته و همچنین التزام او به این تعریف تا آخر پژوهش‌اش، موجب شده است که این اثر در ارتباط با موضوع مورد بررسی ما بسیار شاخص و مثال‌زدنی باشد.

مطالعه این دو اثر ایزوتسو نشان می‌دهد که باری او دقیقاً منقح شده است که از کدام یک از روش‌های معناشناسانه باید برای رسیدن به مقصود خود بهره برد. اعتقاد او درباره زبان دو جنبه دارد، یکی اعتقاد او به نظریه «نسبیت زبانی»^{۲۱} که در بهره‌گیری از آن خود را وامدار زبان‌شناسانی چون: «سایپر»، «وُرف» و نیز «لئو وایزگربر» می‌داند. و دیگری اعتقاد او به این‌که معنای واژه‌ها فقط با توجه به متنی که در آن بکار رفته‌اند معلوم می‌شود. این عقیده نیز ریشه در نظریه «رابطه لفظ و معنا»ی ویتکنشتاین دارد (ر.ک: عباسی و پور افخم، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

ایزوتسو در کتاب «خدا و انسان در قرآن» بر اساس معناشناسی «در زمانی» به شناخت اولیه و معانی بعدی آن در طول تاریخ حیات لغت می‌پردازد. آن‌گاه در کتاب «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن» در بخش معناشناسی هم‌زمانی معنای واژه را با توجه به ارتباط واژه با سایر واژه‌ها از جمله بافت کلام، مشتقات آن در قرآن مجید، وجوه معانی هر مشتق در کاربرد قرآنی، مترادف‌ها یا متضادهای هر وجه و مفهومی را که در قرآن به واژه مورد نظر اسناد داده شده است مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد (ر.ک: پورافخم و عباسی، ۱۳۹۱، ص ۶۰ و ۶۱).

البته نباید از نظر دور داشت که استفاده ایزوتسو در هر دوی این کتاب‌ها از روش هم‌زمانی و در زمانی بسیار پر رنگ است. کاربرد این دو روش در کنار معناشناسی قومی-فرهنگی، اثر او را نمونه‌ای از میان‌رشته‌گی پویا و فعال کرده است. او به اندازه‌ای به مکاتب مختلف معناشناسی تسلط دارد که می‌تواند هنرمندانه از هر یک از این روش‌ها در جای خود استفاده نماید. در مجموع می‌توان گفت که یکی از عوامل مهم موفقیت و تاثیرگذاری ایزوتسو در پژوهش میان‌رشته‌ای‌اش تنقیح درست و واضح او از روشی بوده است که در معناشناسی برگزیده. البته التزام او به روش برگزیده‌اش نیز در تکمیل موفقیت‌اش بسیار موثر بوده است.

برخی نمونه‌های دیگری که در این زمینه می‌توان به آنها اشاره کرد عبارتند از: «معناشناسی شناختی قرآن» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰)؛ «معناشناسی زیبایی در قرآن» (مطیع، ۱۳۸۷)؛ «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاری» (سلمان نژاد، ۱۳۹۱)؛ «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن» (شریعتی، ۱۳۹۰)؛ «بیولوژی نص» (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹)؛ «شانه‌شناسی نمادهای بهشت در قرآن» (سوزنچی، ۱۳۹۰)؛ «شانه‌شناسی ادبی در کاربرد قرآن و حدیث» (محصل، ۱۳۸۲)

در ارتباط با «تنقیح دقیق روش مورد نظر» برخی از این پژوهش‌ها به شکل تخصصی و جزئی به بیان روش خود پرداخته‌اند و در طول تحقیق نیز به آن التزام عملی داشته‌اند (ر.ک: مطیع، ۱۳۸۷، صص ۵۰، ۶۱ و ۶۵؛ سلمان نژاد، ص ۱۱؛ سوزنچی، ۱۳۹۰، صص ۸۰ و ۸۱). مراد ما از تخصصی و جزئی بودن در بیان روش مورد نظر آنست که پژوهش‌گر به جای اطناب و تفصیل در بیان تعاریف، رویکردها و مکاتب علم مورد نظرش، به شکلی مختصر، دقیق و رسا به بخشی از علم مورد نظرش اشاره کند که می‌خواهد از آن بهره جوید. این امر بدین جهت ضروری است که موجب می‌شود محقق ملزم شود از پراکندگی در تحقیق فاصله بگیرد و با تنقیح دقیق موضع نزاع به حل آن پردازد.

به عنوان مثال مهدی مطیع در بیان روش خود در کشف «معناشناسی زیبایی قرآن» می‌گوید: «در میان روش‌ها و مکاتب معناشناسی، معناشناسی مکتب بُن، که معناشناسی قومی-زبانی است و معناشناسی فلسفی، معناشناسی لایه‌ای و معناشناسی شناختی می‌توانند راهکارهایی برای بررسی معنای زیبایی در قرآن باشند.» (مطیع، ۱۳۸۷، ص ۲) وی سپس به توجیه تکرر روش‌های مورد استفاده‌اش می‌پردازد (نک: مطیع، ۱۳۸۷، ص ۳). دقت و جزئیت این تعریف به محقق اجازه نمی‌دهد که از هر دری سخن بگوید و ناچار است خود را در حصار این شاخه‌های معناشناسی ببیند و حرکت کند.

سلمان نژاد با جزئیات بیشتری به بیان روش خود پرداخته به شکلی که حتی روش مورد نظر خود در هر فصل را نیز معین کرده است: «جستار پیش‌رو به منظور واکاوی مولفه‌های معنایی «تدبیر در قرآن» از علم معناشناسی و زبان‌شناسی تاریخی حداکثر استفاده را برده است. آنچه در فصل دوم ارائه شده است مبتنی بر رویکرد ساختاری در

علم معناشناسی و با تاکید بر روابط همنشینی و جانشینی است. در فصل سوم نیز معنای واژه «تدبیر» با تمرکز بر روش ریشه‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته است و سرانجام فصل چهارم نیز در ارتباط با انگاره «تدبر در قرآن» با رویکرد مطالعات تاریخ انگاره به بحث نشست است» (سلمان نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

سوزنچی نیز بسیار تخصصی و با انتخاب الگوی یاکوبسن در نشانه‌شناسی بر انسجام پژوهش‌اش افزوده است: «الگوی یاکوبسن به این دلیل انتخاب شد که مشابهت فراوانی میان کاربردهای زبانی مورد اشاره او با تاکیدات بلاغی قدیم «معانی بیان» مشاهده می‌شود. در علم بلاغت همواره بر این نکته تاکید می‌شده است که کلام فصیح کلامی است که موافق حال مخاطب باشد [...] الگوی کاربردشناسی یاکوبسن ارتباط زیادی با نظریه‌های قدیم بلاغی دارد (سوزنچی، ۱۳۹۱، ص ۸۰).

البته باید توجه داشت که صرف بیان روش مورد استفاده دلیلی بر تسلط محقق و کاربرد درست روش توسط او نیست. آنچه مورد نظر ماست این است که پژوهشگر به خوبی به شیوه کاربست و چرایی کاربست روش در حل مسئله میان‌رشته‌ای مورد نظرش تسلط داشته باشد. در بسیاری از پژوهش‌ها شاهد آن هستیم که چرایی استفاده از روش میان‌رشته‌ای برای حل مسئله تبیین نشده است. پژوهشگر باید بتواند این موضوع را به خوبی تبیین کند که می‌تواند با روش میان‌رشته‌ای به دست‌آورد قابل ملاحظه‌ای دست یابد که از طریق پژوهشی تک‌رشته‌ای میسر نبوده است. در این صورت است که روش مورد استفاده‌اش به خوبی برای تنقیح و تبیین گشته است.

با این وصف در برخی دیگر از تحقیقات، با وجودی که به تفصیل به توضیح علم خادم پرداخته‌اند، با این وجود نمی‌توان متوجه شد که روش مورد استفاده‌شان دقیقاً چیست و چگونه می‌تواند به حل مسائل و قضایای قرآنی منجر شود؟ به عنوان مثال با وجودی که مولف کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» فصل اول خود را به طور کامل به توضیح «زبان‌شناسی شناختی» پرداخته لیکن در انتهای این بخش مشخص نمی‌کند که رابطه «معناشناسی شناختی» با «زبان‌شناسی شناختی» چیست؟ همچنین معنای «معناشناسی شناختی» و نسبت آن با دیگر مکاتب معناشناسی را معین نمی‌کند. کما اینکه نمی‌توان انگیزه اصلی از پرداختن به چنین علمی در مباحث قرآنی را یافت.

همین امر موجب شده است که ارتباط میان فصل‌های مختلف این کتاب از بین برود و انقطاعی ملموس میان مباحث قرآنی و معناشناسی کتاب وجود داشته باشد. ذیلاً عناوین فصول این کتاب را برای خوانندگان متفتن آورده می‌شود تا به چنین انفصالی پی ببرند:

فصل اول: زبان‌شناسی شناختی؛ فصل دوم: اصالت تعبیرهای قرآنی؛ فصل سوم: مفهوم سازی قرآنی و بافت آیات؛ فصل چهارم: پیش‌نمونه‌ها و مقولات معنایی در قرآن؛ فصل پنجم: شبکه‌های شعاعی در قرآن؛ فصل ششم: حرکت خیالی در ساختار معنایی قرآن؛ فصل هفتم: فضاهاى ذهنی در قرآن؛ فصل هشتم: نقش تلفیق مفهومی در معناشناسی قرآن؛ فصل نهم: ساختار نیرو پویایی آیات؛ فصل دهم: علیت و پنجره‌های علی در معناشناسی قرآن (قائمی‌نیا، ۱۳۹۱).

در واقع می‌توان فصول مختلف این کتاب را به جزایر پراکنده‌ای تشبیه کرد که هر یک به بحثی مستقل از معناشناسی شناختی می‌پردازد که لزوماً در ارتباط با یکدیگر نیستند. چنین پراکندگی‌ای در بیان مطالب، از عدم تنقیح دقیق روش مورد نظر در فصل اول کتاب ناشی می‌شود. واضح است که مولف محترم، مزایای کاربردی‌ای را در بخشی از مباحث معناشناسی شناختی برای مطالعات قرآنی یافته است و در قالب فصول مختلف بر آن است تا به بیان نمونه‌هایی قرآنی برای آن مزایا مبادرت کند. چنین چیزی موجب می‌شود که نتوانیم شاهد «تلفیق»^{۲۲}، که اساسی‌ترین جزء میان‌رشته‌ای است، میان معناشناسی و مطالعات قرآنی باشیم.

این مولف محترم در کتاب دیگر خود، بیولوژی نص، به تطبیقی بودن روش خود تصریح می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۷). البته مرور رئوس مطالب این کتاب نیز حاکی از آن هست که این مجموعه بیش از آنکه یک پژوهش میان‌رشته‌ای باشد پژوهشی تطبیقی است و تلفیق میان رشته‌های مختلف در حداقل ممکن آن است. مولف خود نیز به این امر اشاره کرده است و می‌گوید که می‌خواهد نتایج نشانه‌شناسی را برای حل اختلاف نظرهای موجود در علوم قرآنی فرابخوان (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

گویا وظیفه مطالعات میان‌رشته‌ای و یا حتی تطبیقی حل اختلافات در یک علم است! آیا فایده استفاده از روش نشانه‌شناسی در مباحث قرآنی به همین میزان است؟

واضح است که روش مورد نظر مولف به چه میزان مبهم و نادقیق است. مسلماً چنین ابهامی اجازه نخواهد داد که پژوهش به حل مسئله بارزی منجر شود و خواننده کتاب در سرانجام سخن نمی‌تواند به جمع‌بندی قابل ملاحظه‌ای دست یابد.

تبیین ناقص روش مورد نظر در پژوهش موجب می‌شود اشکالات اساسی‌ای در پژوهش میان‌رشته‌ای ایجاد شود و دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای پژوهش پدید نیاید. به عنوان مثال در مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن»، به جهت اینکه مولف نتوانسته در ابتدای پژوهش خود تبیین صحیحی از معناشناسی تاریخی و نتایج استفاده از آن در مطالعات قرآنی ارائه نماید، دچار آسیب‌های جدی‌ای شده است. به عنوان مثال قسمت‌هایی را با عنوان «معنای قاموسی کتاب» (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹)، «ساختار واژه کتاب» (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹) و «تعدد معنایی ماده کتب و مشتقات آن» (شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰) نامگذاری کرده است.

حال آنکه در یک پژوهش تاریخی وظیفه اصلی پژوهشگر بیان تحولات معنایی یک واژه در طول تاریخی مشخص است. لذا اساساً طرح معنای قاموسی، ساختار واژه و تعدد معنایی ماده لفظ نه تنها بی‌معناست، بلکه با هدف پژوهش منافات دارد. یعنی اگر مولف از ابتدا می‌دانست که معنای قاموسی واژه چیست، چه نیازی به کاربست معناشناسی تاریخی برای تبیین معنای واژه بود؟

همچنین عدم تنقیح درست روش معناشناسی تاریخی برای مولف موجب شده است پژوهش او حاوی دست‌آورد قابل ملاحظه و شاخصی نباشد. مرور مباحث مختلف این مقاله نشان می‌دهد که به غیر از بررسی ناقصی از آنچه از زمان جاهلیت تا عصر نزول بر واژه کتاب گذشته است، مسئله قابل ملاحظه‌ای پاسخ داده نشده است. علت ناقص بودن این بررسی تاریخی آن است که به غیر از دو منبع مهم «واژه‌های دخیل در قرآن» و «المفصل فی تاریخ العرب» هیچ منبع معتبر دیگری در حوزه زبان شناسی تاریخی مورد استناد مولف نبوده است.

بنابراین در این مقاله چیزی بیش از آنچه آرتور جفری و جواد علی پیرامون تحولات تاریخی ماده «کتب» گفته‌اند مواجه نخواهیم شد. حال آنکه در یک پژوهش تاریخی باید دلیل انتخاب یک دوره زمانی و همچنین گستره زبان‌های مورد استفاده

شده بیان شود. بنابراین مولف باید بیان کند که چرا فقط دوره جاهلی را مد نظر قرار داده و چرا نباید دیگر زبان‌های سامی و حامی را برای رصد چگونگی نقل و انتقالات تاریخی میان آنها در نظر گرفت؟ آیا این واژه در زبان عربی وام‌واژه هست یا خیر؟ ضمن آنکه اساساً مشخص نیست پژوهشگر محترم با استفاده از بررسی تحولات تاریخی ماده «کتب» می‌خواهد چه مطلبی را به اثبات برساند که تاکنون ناشناخته بوده است؟ اینکه معنای ماده «کتب» در قرآن در معنای ای چون: «امر»، «فرض»، «حفظ»، «قضی» و ... به کار رفته است، مطلب جدید و مورد ابهامی نیست که پژوهشگر بخواهد با روش تاریخی آنرا تبیین کند.

معناشناسی تاریخی جایی راهگشاست که بتوان به معنای ای متفاوت‌تر از آنچه که غالباً برای واژگان مد نظر قرار می‌گیرد دست یافت. اگر این روش نیز بخواهد ما را به همان دست‌آوردهای غالب و رایج برساند استفاده از آن بیهوده و عقیم است. واضح است که منقح نبودن وجه استفاده از روش معناشناسی تاریخی برای مولف پژوهش او را با آسیب‌های مهمی روبرو کرده است.

در ارتباط با نقطه عزیمت، غایت و همچنین روند اجرای پژوهش نیز باید بگوییم: مسلماً ایزوتسو در هر سه مرحله، شیوه تلفیقی را پی گرفته؛ وی مباحث قرآنی و زبان‌شناسی را به‌گونه‌ای درهم‌آمیخته است که امکان بیان مستقل هر یک از آنها در هریک از مراحل سه‌گانه پژوهش وجود ندارد. ضمن آنکه در استفاده از روش‌های مختلف معناشناسانه نیز کاملاً تلفیقی عمل کرده است؛ یعنی در جای‌جای پژوهش‌اش تلاش کرده از روش‌های مختلف: تاریخی، ساختاری و قومی-فرهنگی استفاده نماید. شیوه‌ای که موجب شده است پژوهش او بسیار متمایز با دیگر تحقیقات همسان او باشد. در آثار قائمی‌نیا (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) غالباً نقطه عزیمت پژوهش با علم خادم (در نمونه مورد بحث ما، معناشناسی و نشانه‌شناسی) و روند اجرای پژوهش و سرانجام آن نیز با تطبیق علوم خادم به مخدوم صورت می‌پذیرد.

از «تطبیق» استفاده کردیم چرا که تلفیق علم خادم و مخدوم به قدری ضعیف است که امکان اطلاق «ترکیب» و «تلفیق» وجود ندارد. البته چنین شیوه‌ای به دو صورت محقق می‌شود: یا در ابتدای کتاب به توضیحات لازم در زمینه علم خادم پرداخته

می‌شود و در دیگر فصل‌ها تطبیق صورت می‌پذیرد (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰). و یا در ابتدای کتاب توضیحات مختصری آورده می‌شود و سپس در ابتدای هر فصل مختصری از قسمت مورد نظر از علم خادم آورده می‌شود و در ادامه تطبیق صورت می‌پذیرد (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹). در کتاب «معناشناسی زیبایی» با وجودی که شروع پژوهش با روش علم خادم است لیکن در جریان و سرانجام پژوهش تلفیق خوبی صورت گرفته است و از روش‌های علم خادم و مخدوم به همراه هم استفاده شده است.

در «معناشناسی تدبیر در قرآن» پژوهش با ریشه‌شناسی که به علم مخدوم ناظر است شروع می‌شود لیکن در ادامه تلفیق خوبی میان روش علم خادم و مخدوم صورت می‌گیرد و به همین شیوه به سرانجام می‌رسد. سوزن‌چی نیز با شیوه نوین و علم خادم پژوهش خود را شروع می‌کند و با تلفیق روشی آنرا به سرانجام می‌رساند.

در نتیجه آنچه گفتیم، مطالعه موردی بسیاری پژوهش‌ها در معناشناسی و نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که محقق شدن یک پژوهش صحیح و کامل میان رشته‌ای نیازمند تنقیح دقیق و جزئی معنای مورد نظر از روش است. ایزوتسو که شاخص‌ترین پژوهشگر در زمینه معناشناسی است به شیوه مناسبی به بیان روش مورد نظرش پرداخته است و به این تعریف نیز تا انتهای پژوهش‌اش التزام عملی داشته است. در پژوهش‌های موفق دیگر نیز رابطه مستقیمی میان میزان تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده، و میزان موفقیت پژوهش میان رشته‌ای وجود داشته است. در حقیقت هر چه قدر که تصور دقیق‌تری از روش مورد استفاده، در ذهن پژوهشگر وجود داشته باشد، میان رشته‌ای او نیز ترکیب بهتر و کامل‌تری پیدا می‌کند.

۳. تلفیق ارگانیکی یا مکانیکی؟

پس از اینکه پژوهشگر مطالعات میان رشته‌ای، روشی مقبول که حد و مرزهای خود را یافته است انتخاب کرد و پس از آن نیز توانست تبیینی دقیق و تفصیلی از آنچه مد نظرش هست ارائه نماید، باید بتواند با استفاده از روش مورد نظرش، تلفیق مناسبی میان رشته‌های خادم و مخدوم برقرار نماید. میتوان از چنین تلفیقی با عبارت «کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر برنامه پژوهشی مکانیکی و ارگانیکی»^{۲۳} تعبیر کرد.

بنابراین آخرین گام روش‌شناختی در مطالعه میان‌رشته‌ای آن است که پژوهشگر بتواند با استفاده از روش و یا روش‌های مورد نظرش، تلفیق مناسبی میان رشته‌های درگیر در مطالعه میان‌رشته‌ای برقرار کند. در این بخش می‌خواهیم به تبیین این مطلب بپردازیم که در کدام یک از این دو شیوه، ترکیب و انسجام قابل قبول‌تری در مطالعه میان‌رشته‌ای محقق می‌شود و اساساً برنامه پژوهشی معیار در این گونه از مطالعات کدام است؟ برای بیان این مهم، ابتدا مولفه‌های اصلی ساختارهای ارگانیکی و مکانیکی را ذکر کرده و سپس تمایز مطالعات میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه‌های پژوهشی ارگانیکی و مکانیکی را بیان خواهیم کرد.

۳-۱. ارگانیکی و مکانیک نزد لغت پژوهان

برخی^{۲۴}، اجزای اصلی ارگانیکی^{۲۵} را اینگونه آورده‌اند: ۱- ساخته شده بدون استفاده از مواد شیمیایی مصنوعی ۲- در ارتباط و بدست آورده شده از چیزهای زنده؛ ۳- دارای اجزای مختلف که با یکدیگر به خوبی کار می‌کنند؛ ۴- در ارتباط با اعضای بدن [موجود زنده]. دیگری می‌افزاید که تغییر و توسعه ارگانیکی از راه طبیعی و بدون نقشه از پیش تعیین شده و یا وادار کردن به تحقق، به وجود می‌آید.^{۲۶} هم‌چنین در یک سیستم و ارتباط ارگانیکی، اعضاء و افراد به شکلی متناسب و مناسب با یکدیگر قرار دارند. بنابراین می‌توان اجزاء اصلی یک پدیده ارگانیکی را چنین توصیف کرد: ۱-طبیعی بودن؛ ۲- زنده و پویا بودن؛ ۳- دارای اجزای مناسب و متناسب بودن؛ ۴- بدون نقشه از پیش تعیین شده به وجود آمدن.

در مقابل، یک عمل یا پدیده مکانیکی به وسیله نیروهای فیزیکی و مصنوعی تولید می‌شود. هم‌چنین چنین اعمالی بدون تفکر انجام می‌شوند و تکراری هستند.^{۲۷} با توجه به این تعریف و هم‌چنین تقابلی که میان مکانیک و ارگانیکی وجود دارد، ویژگی‌های اصلی یک فرآیند مکانیکی عبارتند از: ۱- مصنوعی بودن؛ ۲- عدم پویایی؛ و ۳- به وجود آمدن با نقشه از پیش تعیین شده.

۳-۲. ارگانیک و مکانیک در علم مدیریت و جامعه‌شناسی

اهمیت این دو ویژگی موجب شده است که در علوم مدیریت و جامعه‌شناسی نیز وام گرفته شوند. دانشمندان علم مدیریت با تشبیه سازمان‌ها به موجودات زنده، از این دو ویژگی برای گونه‌شناسی سازمان‌ها بهره برده‌اند. سازمان‌های ارگانیکی دارای انعطاف پذیری و انطباق پذیری بالایی هستند اما در مقابل سازمان‌های مکانیکی به بروکراسی و تقسیم‌های وظایف اعضایی متناسب با تخصص‌های اعضا اعتقاد دارند (برنز و استالکر^{۲۸}، ۱۹۶۱، ص ۵ و ۶).

همچنین سازمان‌های ارگانیک انطباق‌پذیری بسیار بیشتری در برابر تغییرات دارند تصمیم‌گیری‌ها نیز به شکل غیر متمرکز صورت می‌پذیرد. اما در مقابل سازمان‌های مکانیکی که از ساختارهای وبری^{۲۹} تبعیت می‌کنند فاقد چنین انعطافی بوده و مدیریت متمرکز بر آنها حاکم است (برنز و استالکر، ۱۹۶۱، ص ۶). با این وصف اهمیت ویژگی‌های سازمان‌های مکانیکی عبارتند از: فقدان عواطف بشری و نیاز به لایه‌های چندگانه مدیریت؛ مشاغل ساده، روزمره، استاندارد و تکراری؛ واکنش کند نسبت به رویدادهای پیش‌بینی‌نشده (کفاش، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱). در مقابل، مهمترین ویژگی‌های سازمان‌های ارگانیکی عبارت است از: بسیار انطباق‌پذیر و منعطف هستند؛ کارهای افراد، استاندارد شده نیستند؛ نیاز کمی به آیین‌نامه‌های رسمی وجود دارد؛ و از تصمیم‌گیری‌های غیر متمرکز تبعیت می‌کنند (کفاش، ۱۳۸۹، صص ۱۴۱ و ۱۴۲).

در جامعه‌شناسی نیز دورکیم^{۳۰} دو گونه همبستگی اجتماعی را برای هر اجتماعی مفروض می‌داند: همبستگی مکانیکی^{۳۱} و ارگانیکی^{۳۲} (دورکیم، ۱۹۸۴، صص ۳۱-۸۸). از دیدگاه او وصف همبستگی به مکانیکی به این معنا نیست که چنین همبستگی‌ای بوسیله ابزارهای مصنوعی و مکانیکی به وجود آمده است، بلکه تنها مبتنی بر این است که آن چیزی که اتصال فرد را با جامعه برقرار می‌کند شبیه است به آن چیزی که اتصال ارتباط یک شیء را با یک فرد برقرار می‌نماید (دورکیم، ۱۹۸۴، ص ۸۴). همبستگی مکانیکی مبتنی بر این فرض است که افراد با یکدیگر مشابه هستند، حال آنکه همبستگی ارگانیکی مبتنی بر تمایزهاست (دورکیم، ۱۹۸۴، ص ۸۵).

همبستگی مکانیکی در صورتی محقق می‌شود که شخصیت فردی افراد در شخصیت اجتماع حل شده باشد، اما همبستگی ارگانیکی زمانی است که حوزه عمل فردی مستقل و در پی آن شخصیت مستقلی برای افراد در نظر گرفته شده باشد (دورکیم، ۱۹۸۴، ص ۸۵). به نظر می‌رسد علت آنکه جوامع مبتنی بر تمایز، ارگانیکی خوانده شده‌اند آن است که همچون اندام‌های بدن که هر کدام وظیفه خاصی دارند ولی شبیه به یکدیگر نیستند، این جوامع نیز با وجود تمایزی که هر یک از اعضا با یکدیگر دارند، وظایف مخصوص به خود را داشته و در مجموع یک اجتماع را به حرکت درمی‌آورند. به عکس در اجتماع مکانیکی حداقل تمایزات فردی وجود دارد و اعضای جامعه به شکلی حداکثری با یکدیگر شباهت دارند.

۳-۳. مطالعه میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه پژوهشی مکانیکی و ارگانیکی

بنابر آنچه که در قسمت پیشین گفتیم مشخص می‌شود که تاکید دورکیم در تمایز ارگانیک و مکانیک بر تمایزها و مشابهت‌هاست؛ تمایزهایی که با وظایفی مکمل همدیگر به همبستگی دست می‌یابند. اما در همبستگی مکانیکی، این شباهت‌ها هستند که همبستگی را به وجود آورده‌اند بنابراین با ظهور اندک تمایز و تفاوتی همبستگی نیز کاهش پیدا خواهد کرد. آنچه که دورکیم در تبیین ارگانیک و مکانیک مطرح می‌کند، اذهان را به ویژگی‌هایی که برنز و استالکر بیان کرده بودند نزدیک می‌کند؛ یعنی جوامعی که دارای همبستگی مبتنی بر تمایزها هستند، در برابر چالش‌ها انعطاف بسیار بیشتری داشته و می‌توانند برنامه‌ای پیش‌بینی نشده را به پیش ببرند. اما در مقابل جوامعی که دارای همبستگی مبتنی بر شباهت‌ها هستند، نمی‌توانند چنین انعطاف‌پذیری‌ای از خود بروز دهند لذا تنها می‌توانند با دستورالعمل و برنامه از پیش تعیین شده به پیش روند.

مطالعات میان‌رشته‌ای نیز بستری است برای همکاری و مشارکت مجموعه‌ای از رشته‌ها. این همکاری به منظور دست‌یابی به یک سیستم منسجم آن‌هم برای حل یک مسئله و یا فهم بهتر یک پدیده است. چنین همکاری‌ای می‌تواند مبتنی بر یک برنامه پژوهشی ارگانیکی و یا مکانیکی باشد. مطالعات میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه پژوهشی

مکانیکی را پژوهشی غیر منعطف و تابع دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده‌ای دانست که نمی‌تواند در مقابل مسائل جدید و بدیع، واکنش‌های درستی را اتخاذ کند. اما در مقابل، مطالعات میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه پژوهشی ارگانیکی، دارای انعطاف‌پذیری بالایی در مقابل تغییرات بوده و می‌تواند مسائل جدید و بدیع را در سریع‌ترین زمان ممکن مدیریت کرده و به سرانجام برساند. همچنین مطالعات مکانیکی از قواعد و اصول یکسان و شبیه به هم در فرآیند پژوهش خود بهره می‌برند حال آنکه مطالعات ارگانیکی، تمایز روشی را به کار برده و از ایجاد تغییرهای اساسی در فرآیند پژوهش ابایی ندارند.

به عبارت دیگر، در یک برنامه پژوهشی مکانیکی، پژوهش‌گر هر یک از آراء را با طرح و برنامه پیشین در نظام معرفتی جای می‌دهد (قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۰). همچنین روش‌های مورد استفاده، از پویایی لازم برخوردار نبوده، شکننده و متزلزل می‌باشند. از دیگر ویژگی‌های یک میان‌رشته‌ای مکانیکی آن است که بر اساس مشابهت‌های دو علم به پیوند آنها می‌پردازد و نمی‌تواند از تمایزها برای پیوند میان رشته‌ای بهره برد. لذا در این گونه، محقق قسمت‌های مختلف علم خادم را با حداقل شباهت‌ها و ارتباط‌ها در اختیار علم مخدوم قرار داده تا به این طریق به نتایجی عملی دست یابد.

یکی از نتایج تلفیق میان‌رشته‌ای بر اساس مشابهت‌ها، نگاه‌های اتمیک و جزیره‌ای به علوم است. به این معنا که پژوهشگر با دست‌یابی به حداقل مشابهت‌ها، به تطبیق و کاربست آنها در رشته مقصد مبادرت می‌کند. چنین کاربستی بدون در نظر گرفتن دیگر اجزای رشته مبدأ است. تمامی این ویژگی‌ها موجب می‌شود میزان تلفیق میان علم خادم و مخدوم در کمترین حد خود باشد و همبستگی میان‌رشته‌ای به سهولت از هم گسسته شود. همبستگی در میان‌رشته‌ای مکانیکی، گاهی به قدری متزلزل است که بدون در نظر داشتن علم خادم و تنها با توجه به علم مخدوم و قابلیت‌های آن می‌توان به نتایجی دست یافت که پژوهشگر با ترکیب این دو بدان دست یافته است.

در مقابل، یک پژوهش میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه «ارگانیکی»، آراء مختلف را به طریقی پویا، در تصرف و ترکیب قرار می‌دهد تا به دیدگاهی ژرف‌تر برسد (قراملکی،

۱۳۸۵، ص ۳۹۰). در این گونه، گفت‌وگوی موثر میان مباحث مختلف برقرار می‌شود (قراملکی، ۱۳۸۵، ۳۹۱). ارگانیک بودن چنین پژوهشی متضمن آن است که ارتباط وظایف اعضای میان اجزاء سیستم میان‌رشته‌ای وجود داشته باشد: یعنی ترکیب به‌گونه‌ای است که با وجود تمایزهای فراوانی که میان دو روش و مباحث آن وجود دارد، به شکلی متناسب و مناسب در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که انفکاک آن‌ها از هم میسر نیست و نمی‌توان این مجموعه را بدون هر یک از اعضا، کامل دانست.

نتایج بدست آمده نیز حاصل چنین ارتباط و تعاملی است و بدون مشارکت همه اعضا امکان‌پذیر نیست. از آن جهت که این گونه، تمایزهای رشتگی را در جهت ایجاد تعامل میان‌رشته‌ای مورد استفاده قرار داده است، همبستگی میان‌رشتگی بسیار پایدارتر و در برابر تغییرات نیز استوارتر است. زندگی و پویایی در متن چنین برنامه‌ای جریان دارد و حل مسائل و ایجاد پدیده‌هایی جدید نتیجه لاینفک چنین فرآیندی است.

برخی روش‌شناسان، کثرت روش‌شناختی مبتنی بر برنامه مکانیکی را میان رشته‌ای نمی‌دانند (قراملکی، ۱۳۸۵، ۳۹۱) لیکن ما این گونه را نیز در قلمرو مطالعات میان‌رشته‌ای به حساب می‌آوریم. البته با این توضیح که نتایج بدست آمده از برنامه‌ای مکانیکی بسیار ساده و غیر پایدار هستند و چنین برنامه‌هایی قدرت ایجاد حرکت علمی و حل مسائل پیچیده را ندارند و در بهترین حالت تنها پیشنهادهای جدیدی را پیشروی پژوهش‌گر قرار می‌دهد. مطالعه موردی اهم آثار میان‌رشته‌ای نشان از آن دارد که چالش اصلی مطالعات میان‌رشته‌ای همین مرحله است و بسیاری از پژوهش‌هایی که دو مرحله اول را به‌خوبی پشت سر گذاشته‌اند، ارگانیکی بودن پژوهش را از دست داده و توفیق لازم را در جمع رشته‌های مختلف نیافته‌اند. اما در مقابل، برخی پژوهش‌گران نیز تا حد زیادی در ارائه یک پژوهش ارگانیک موفق بوده‌اند. ایزوتسو یکی از این پژوهش‌گران است. شاید مرور برخی از دلایل موفقیت ایزوتسو بتواند کمک بیشتری به فهم ارگانیکی بودن پژوهش او نماید. این دلایل عبارتند از:

۱- ایزوتسو در استفاده از روش‌های متمایز و همبسته کردن آنها بسیار موفق بوده است. او توانسته است رشته‌های متمایزی چون: زبان‌شناسی، فلسفه زبان، مردم‌شناسی فرهنگی و عرفان را به‌خوبی در گفتگوی با یکدیگر قرار داده و در راستای ترسیم

جهانبینی قرآن از آنها بهره ببرد. پویایی کاربرد او بقدری قابل ملاحظه است که امکان تشخیص نحوه استفاده او از این روش‌های متفاوت بسیار سخت است. او در مبانی زبانی خود از دو مکتب متأثر بوده است:

الف- مکتب فرانسه و به طور خاص سوسور؛ ب- مکتب قوم زبان‌شناسی وُرف و وایزگریر معروف به سایپر- وُرف.

در مورد زبان‌شناسی سوسور، او دو روش در زمانی و هم‌زمانی را به صورت تحلیلی تلفیق نموده است و برخلاف سوسور که به تفکیک این دو مرحله معتقد بود، عمل کرده است (نک: پورافخم و عباسی، ۱۳۹۱، ص ۹۰). در ارتباط با نظریه سایپر- وُرف نیز، ایزوتسو قرائت‌های خاص در این نظریه را مد نظر قرار داده و با توجه به مشترکات آن‌ها و تلفیق آن‌ها، به نظریه‌ای جدید که خاص خود اوست دست یافته است (نک: شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

در زمینه مباحث فلسفه زبان نیز با وجودی که بسیار متأثر از ویتکنشتاین است، تفاوت‌های اساسی با او دارد و تلاش بسیاری می‌کند تا نظریه فلسفی ویتکنشتاین را به مرتبه نظریه‌ای درباره واقعیت برساند (نک: معصومی همدانی، ۱۳۶۱، ص ۳۱ و ۳۲). واضح است که ایزوتسو با استفاده میان‌رشته‌ای از مجموعه‌ای از دانش‌ها، همانگونه که خود نیز معترف است^{۳۳}، صرف نظر از اختلاف‌هایی که در مورد معنای معناشناسی وجود دارد، معنای مورد نظر خود را ارائه می‌کند. همین انفکاک‌ناپذیری مباحث مختلف مورد نظر ایزوتسو یکی از موجبات اصلی موفقیت او در ارگانیک بودن پژوهش او است.

۲- نکته پیشین ما را به این رهنمون می‌کند که رویکرد معناشناسانه ایزوتسو، به جهت ترکیب خوبی که بین رشته‌های مختلف به وجود آورده است، رویکردی مختص به اوست و ابزاری است برای دستیابی به جهانبینی قرآن (نک: ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴ و ۵) و وسیله‌ای است برای استنتاج از قرآن (نک: ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۱). موفقیت این روش موجب شده برخی معتقد شوند که آن، تنها راهی است که بتوان معنای مورد اعتماد و واقعی را از قرآن یافت و ایزوتسو تنها کسی بوده است که توانسته اجازه بدهد قرآن خود سخن بگوید (البایرک^{۳۴}، ۲۰۱۲، ص ۸۱). مسلماً چنین موفقیتی به جهت

ترکیب ارگانیکی است که ایزوتسو بین رشته‌های مختلف برقرار کرده و توانسته توسط ایجاد روشی یکپارچه برای فهم جهان‌بینی قرآن، به‌خوبی به آن دست یابد.

۳- پژوهش ایزوتسو، اینگونه نیست که مانند روش‌های مکانیکی، با طرح و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده به کنار هم قرار دادن داده‌ها میان رشته‌های مختلف پرداخته باشد. توجه به مسئله و دغدغه او، یعنی استخراج جهان‌بینی قرآن، به‌خوبی حاکی از این مطلب است. واضح است که او با نگاهی اکتشافی بر آن است تا زوایای فرهنگی و تاریخی قرآن را تبیین کرده و با همسو کردن این زوایا، نگاهی جامع را برای قرآن ترسیم کند. او برای دست‌یابی به این هدف گام‌های زیر را برداشته است: ۱- فهم ابتدایی کلمه؛ ۲- پیدا کردن کلمات کلیدی در متن و یا شناخت کلمه کانونی؛ ۳- پیدا کردن شبکه تصویری یا مجموعه کلی با کمک چینش معنادار؛ ۴- شناخت فرآیند انتقالی معنا از جهان‌بینی قدیم به جدید؛ ۵- تفکیک معنای نسبی از اساسی؛ ۶- یافتن ساحت‌های فرازبانی (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶).

دقت در این گام‌ها، نمایشگر تقسیم کار وظایف اعضایی مناسبی است که میان رویکردهای مختلف معناشناسی و مطالعات قرآنی صورت پذیرفته است. عدم امکان تفکیک میان مباحث قرآنی و معناشناسانه در این پژوهش به‌خوبی قابل رصد است. تمام این عوامل موجب شده است که در اینجا با یک میان‌رشته‌ای ارگانیک روبرو باشیم.

البته باید توجه داشت که ارگانیک بودن پژوهش ایزوتسو به معنای بی‌عیب بودن آن نیست. اینک به برخی از اهم نقایص روشی او اشاره می‌کنیم:

۱- ترکیبی که ایزوتسو در معناشناسی بین تئوری مقبیس از وایزگربر و دیگر تئوری‌ها، به‌خصوص تئوری‌های حوزه ساختاری همیشه کامل نبوده و در مواردی ناقص صورت گرفته است. از نتایج چنین ترکیب ناقصی می‌توان به مفاهیم مبهمی چون: حوزه معنایی، شبکه معنایی و ... اشاره کرد (نک: پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰)؛

۲- ایزوتسو روابط میان مفاهیم قرآنی را در چارچوبی بی‌زمان مورد بحث قرار می‌دهد، گویی در فرآیندی زمان‌مند وجود نداشته‌اند. فرآیند تفسیری ایزوتسو بافت‌های

بیرون از قرآن را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را به عنوان موانعی برای فهم در نظر می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰)؛

۳- از منظر ایزوتسو قرآن یک متن منفعل است که منتظر است تا کشف و بازشناسی شود. حال آنکه به اعتقاد مسلمانان قرآن چنین نیست و علاوه بر اینکه یک منبع معرفت‌شناسی است، نقش هدایت و راهنمایی آن‌ها را در زندگی نیز بر عهده دارد (البایرک، ۲۰۱۲، ص ۸۴). همچنین روش ایزوتسو به زمینه بیرون قرآن بی‌توجه است و از آن‌ها به عنوان موانع یاد می‌کند (البایرک، ۲۰۱۲، ص ۸۴)؛

۴- نظریه متن‌گرایی ایزوتسو دارای اشکالات فلسفی و زبان‌شناختی متعددی است: این نظریه از لحاظ تاریخی با مکاتب فلسفی اصالت تجربه و رفتارگرایی پیوند دارد و طبعاً قوت نتایجی که از این نظریه می‌توان بدست آورد از قدرت فرض‌های اصلی این مکتب بیشتر نیست (ر.ک: معصومی همدانی، ۱۳۶۱، پاورقی، ص ۳۳ و ۳۴)؛

تذکر و یادآوری اشکالات متعددی که به قسمت‌های مختلف روش ایزوتسو وارد شده است بدان خاطر بود که نشان دهیم اعتقاد ما به ارگانیک بودن میان‌رشته‌ای ایزوتسو به معنای بی‌نقص بودن آن نیست و ملاک ارگانیک بودن موارد دیگری از قبیل: ارتباط روشی عمیق رشته‌های خادم و مخدوم، نگاه کل‌نگر و نه جزئی‌نگر و اتمیک به روش هر یک از علوم مورد استفاده، عدم امکان انفکاک و جدا کردن مباحث مختلف مطرح شده در برنامه پژوهشی، ایجاد دست‌آوردی جدید از مجموعه دو علم که امکان دست‌یابی به آن توسط هر یک از آن علوم به طور مستقل وجود ندارد و ... می‌باشد.

پژوهش‌های قرآنی دیگری نیز وجود دارد که بر پایه روش ایزوتسو صورت گرفته است، از اهم این پژوهش‌ها می‌توان به «معناشناسی زیبایی در قرآن کریم» (مطبع، ۱۳۸۹) اشاره کرد. این پژوهش نیز تا حدی توانسته است رویکرد ارگانیکی داشته باشد لیکن ترکیب میان مکاتب مختلف معناشناسی و قرآنی به آن شدتی که در آثار ایزوتسو موجود است دیده نمی‌شود. به عنوان مثال مباحث مختلفی چون: «بدیهی بودن زیبایی» (مطبع، ۱۳۸۹، ص ۹۷)، «نسبی یا مطلق بودن زیبایی» (مطبع، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰)، «عینی یا ذهنی بودن زیبایی» (مطبع، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)، «مشکک بودن زیبایی» (مطبع، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴)، «تعمیم زیبایی» (مطبع، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰)، «تحقق زیبایی» (مطبع،

۱۳۸۹، ص ۱۲۳) و... که در آن‌ها ابتدا مطالبی از زیبایی‌شناسی و معناشناسی آورده می‌شود و سپس تطبیق‌های قرآنی صورت می‌گیرد، حاکی از انفکاک و عدم ترکیب لازم در این مجموعه است.

در پژوهش میان‌رشته‌ای، پژوهش‌گر می‌بایست نقشی فعال و برجسته داشته باشد و چیزی بیش از قرار گرفتن دو علم در کنار یکدیگر در پژوهش وجود داشته باشد. نکته دیگر آن‌که دیدیم ایزوتسو فارغ از اختلاف‌هایی که در معناشناسی وجود دارد به برداشت خود از معناشناسی پرداخت و به همین شیوه نیز به سراغ قرآن رفته و مجموعه‌ای را مدون کرد لیکن نقل‌های مختلف در این رساله به حدی است که خواننده نمی‌تواند به تصور یکپارچه‌ای از آن‌چه مد نظر او است دست یابد. این امر نیز موجب می‌شود پویایی آن مورد مناقشه قرار بگیرد.

برخی دیگر از پژوهش‌گران توانسته‌اند با استفاده از روش‌شناسی‌های مکمل ساختارگرایی و نشانه‌شناسی که غالباً در آثار «امبرتو اکو» و دیگران شهرت یافته است به پژوهش‌هایی ارگانیک در زمینه قرآن دست یابند.

در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر مدرن از سوره کهف؛ ساختار و نشانه‌شناسی» (ریچاردنتون، ۱۳۹۲) با استفاده از دیدگاه ساختاری و نشانه‌شناسی و استفاده از «مضمون هارمونی در برابر آشوب» موارد مختلفی در این سوره به عنوان «آشوب» مطرح می‌شوند که در نهایت به هارمونی و نظم بدل می‌شوند (نک: ریچاردنتون، ۱۳۹۲، ص ۲۲). مؤلف توانسته است بخوبی با استفاده از مفهومی کاربردی در نشانه‌شناسی به الگویی جدید در سوره کهف دست یابد و ترکیبی خوب میان مباحث نشانه‌شناسی و قرآنی برقرار نماید. بسیاری از مقومات تلفیق ارگانیک از قبیل: پویایی تلفیق، غیر قابل پیش‌بینی بودن نتایج تحقیق، نگاه کل‌نگر و غیر اتمیک، و استفاده از تمایزها برای دستیابی به همبستگی در این پژوهش دیده می‌شود.

برعکس، در برخی پژوهش‌ها، ارتباط میان علم خادم و مخدوم به قدری سست است که می‌توان بدون در نظر گرفتن مفاهیم مندرج در علم خادم و تنها با توجه با علم مخدوم به نتایجی که بدست آمده است رسید. در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی فرآیندهای گفتمان «کرامت» در قرآن با تأکید بر الگوی تنشی» (مصطفوی و همکاران،

۱۳۹۲) شاهد چنین آسیبی هستیم. نتایج این تحقیق این‌گونه ترسیم شده است: «در زمینه کرامت انسانی با بررسی قرآن می‌توان کرامت را به دو نوع عام و خاص تقسیم کرد: کرامت عام به دلیل انتساب انسان به حضرت آدم(ع) و مقام خلیفه‌الاهی و کرامت خاص او در پیوند او با ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود.» (مصطفوی و همکاران، ۱۳۹۲، با تصرف و تلخیص).

آیا چنین دست‌آوردی بدون یاری و استعانت از نشانه‌شناسی و الگوی تنشی بدست نمی‌آید؟ نقش نشانه‌شناسی و الگوی تنشی در نتایج این مقاله به چه میزان است؟ به نظر نمی‌رسد که در این‌جا نقش فعالی برای علم خادم بتوان تصور کرد و همین امر نیز ارگانیکی بودن آنرا مخدوش می‌کند. مهمترین ویژگی میان‌رشته‌گی مکانیک، یعنی: وجود برنامه ریزی قبلی و قابل پیش‌بینی بودن دست‌آوردها، در اینجا به‌وضوح قابل مشاهده است. از همان ابتدا می‌شود حدس زد که نگاه قرآن کریم به کرامت انسانی دارای دو سطح عام و خاص می‌باشد. نمایش چنین چیزی از طریق پژوهشی میان‌رشته‌ای نمی‌تواند کاری بدیع و نوآورانه باشد.

نکته مهم دیگری که در ارتباط با برنامه‌های پژوهشی ارگانیکی و مکانیکی باید به آن اشاره نماییم این است که: در برنامه‌های پژوهشی ارگانیکی به جای توجه اتمیک^{۳۰}، توجهی سیستماتیک، کل‌نگر و جامع نسبت به علم مورد نظر وجود دارد و تلاش می‌شود که روح حاکم به یک نظریه، مبنایی برای توسعه فهم در رشته‌ای دیگر قرار بگیرد. حال آنکه در رویکردهای اتمیک، تنها قسمتی از نظریه در فهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. مکانیکی بودن پژوهش‌هایی از این دست به خاطر جزیره‌ای بودن و نگاه اتمیک آن‌هاست. به نظر می‌رسد که حداکثر فایده رویکردی اتمیک و جزیره‌ای، اصلاح و یا تکمیل نظرات موجود در علم مخدوم است.

چنین نگرشی موجب پدید آمدن آسیب‌های جدی‌ای است که برخی از آن‌ها عبارت است از: ۱- نبود جامعیت منظر در پژوهش میان‌رشته‌ای؛ ۲- ایجاد نشدن فرآورده‌ای جدید؛ ۳- عدم تاثیر عمیق در جریان علمی.

در ارتباط با آسیب فوق‌الذکر می‌توان به برخی از پژوهش‌ها اشاره کرد. (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) در غالب این آثار شاهد آن هستیم که مباحث مختلف

معناشناسی و نشانه‌شناسی به طور کاملاً مجزا و جزیره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند و سپس به تأیید و یا اصلاح استنباطات مفسران در آیات قرآن پرداخته می‌شود. پیش از این نیز گفتیم که برنامه‌های مکانیکی، برنامه‌ای از پیش تعیین شده هستند و نتایج بدست آمده از ترکیب دو رشته قابل پیش‌بینی است. چنین خصوصیتی به وضوح در این آثار قابل رصد است. کاملاً آشکار است که قواعدی که از معناشناسی و نشانه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند قرار است چه نتیجه‌ای از آن‌ها در مباحث قرآنی گرفته شود. مطلبی که برخی اوقات با تحمیل به قرآن مواجه می‌شود.

به عنوان مثال در مورد عبارت «لأصْلَبَنَّكُمْ فِي جَدْوَعِ النَّحْلِ» (طه: ۷۱)، کاربرد «فی» در این آیه را برخلاف نظر غالب مفسران، حقیقی می‌دانند به این معنا که در این جا تصویرپردازی‌ای در حال رخ دادن است به شکلی که گویی فرعون، آن‌ها را در میان شاخه‌های درختان همچون زندانی محصور می‌کند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴). برای اینکه معنای مورد نظر پژوهشگر در این جا محقق شود معنای «جدوع» را که «تنه درختان» است به «شاخه‌ها» تحویل برده است. نحوه اصلاح نظر مفسران توسط معناشناسی شناختی در این آیه مشهود است همچنین برنامه‌ریزی شده بودن این نتایج. تمامی این موارد موجب می‌شود چنین پژوهش‌هایی در زمره میان‌رشته‌ای مکانیکی قرار بگیرد. البته آن‌چه که بیشتر در ارتباط با این آثار مد نظر ما است، نگرش اتمیک و جزیره‌ای آن است؛ اینکه یک مبحث از معناشناسی و نشانه‌شناسی آورده شود و سپس شواهدی از قرآن برای آنها آورده شود. چنین نگرشی به هیچ وجه نمی‌تواند جامعیت منظر را که برای یک نگرش کل‌نگر مورد نیاز تامین کند. بنابراین به‌ناچار آنرا به اثری با رویکرد مکانیکی فرو می‌کاهد.

در مجموع باید گفت که از میان الزامات روش‌شناختی سه‌گانه در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ارگانیکی بودن مطالعه میان‌رشته‌ای مهمترین چالش پیش‌روی میان‌رشته‌پژوهان قرآنی می‌باشد. در یک پژوهش میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه «ارگانیکی»، آراء مختلف به طریقی پویا، در تصرف و ترکیب قرار می‌گیرند تا به دیدگاهی ژرف‌تر برسیم.

در این گونه، گفت‌وگوی موثر میان مباحث مختلف برقرار می‌شود. هم‌چنین به جای توجه اتمیک و جزیره‌ای، توجهی سیستماتیک، کل‌نگر و جامع نسبت به علم مورد نظر وجود دارد. ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان به این مجموعه اضافه کرد. مواردی چون: عدم امکان انفکاک میان مباحث مختلف مطرح شده در برنامه پژوهشی، ایجاد دست‌آوردی جدید از مجموعه دو علم که امکان دست‌یابی به آن توسط هر یک از آن علوم به طور مستقل وجود ندارد و ... در مقابل، در یک پژوهش میان‌رشته‌ای مبتنی بر برنامه «مکانیکی»، پژوهش‌گر هر یک از آراء را با طرح و برنامه پیشین در نظام معرفتی جای می‌دهد و روش‌های مورد استفاده، از پویایی لازم برخوردار نبوده و شکننده و متزلزل می‌باشند.

رابطه میان علم خادم و مخدوم بسیار ساده و بسیط است و ترکیب میان آن‌ها در کمترین حد ممکن است و به راحتی می‌توان آن دو را از یکدیگر جدا کرد. حتی در مواردی بدون استفاده از علم خادم و تنها با توجه به علم مخدوم و قابلیت‌های آن می‌توان به نتایجی دست یافت که پژوهشگر با ترکیب این دو بدان دست یافته است.

نتیجه‌گیری

۱- دست‌یابی به ترکیب و هم‌گرایی میان رشته‌ها در مطالعه میان‌رشته‌ای در گرو ایجاد هم‌سنجی و مجانست در سه جهت روشی، زبانی و مبانی معرفت‌شناختی رشته‌های درگیر در پژوهش میان‌رشته‌ای است؛

۲- بررسی نمونه محور برخی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه مطالعات قرآنی، سه ویژگی مهم را برای این گونه مطالعات ضروری می‌نماید: الف- استفاده از روش‌هایی که در گفتمان علمی خود مقبول واقع شده و حد و مرز و استقلال خود را یافته باشند؛ ب- تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده و بیان تمایز روش مورد نظر با روش‌های مشابه و بیان ضرورت استفاده؛ ج- استفاده ارگانیکی از روش مورد نظر به جای استفاده مکانیکی از آن؛

۳- ویژگی اول حاکی از آن است که در مطالعات میان‌رشته‌ای باید از روش‌هایی استفاده شود که پیش از این حدود و مرزهای خود را یافته‌اند و نقاط قوت و ضعف

آن‌ها مشخص شده است. اگر این‌گونه نباشد بهتر است که ابتدا چنین روش‌هایی را مستقل و تکرار شده‌ای مورد استفاده قرار داد. البته کاربرد خلاقانه و ماهرانه میان‌رشته‌ای می‌تواند این امکان را برای پژوهش‌گر پدید آورد که بتواند به موجه‌سازی و ایجاد مقبولیت عمومی برای روش‌های غیر مقبول بپردازد. ولی چنین چیزی تاکنون بسیار به ندرت اتفاق افتاده است؛

۴- ویژگی دوم مبین آن است که محقق شدن یک پژوهش میان‌رشته‌ای صحیح و کامل، نیازمند تنقیح دقیق و جزئی معنای مورد نظر از روش است. هم‌چنین رابطه مستقیمی میان میزان تنقیح دقیق معنای مورد نظر از روش مورد استفاده، و میزان موفقیت پژوهش میان‌رشته‌ای وجود دارد. بنابراین هر چه قدر که تصور دقیق‌تری از روش مورد استفاده، در ذهن پژوهش‌گر وجود داشته باشد، میان‌رشته‌ای او نیز ترکیب بهتر و کامل‌تری خواهد داشت؛

۵- ویژگی سوم، یعنی ارگانیک بودن پژوهش میان‌رشته‌ای، زمانی است که رویکردهای مختلف، مبتنی بر تمایزهای آنها و به شکلی پویا و سیستماتیک و با همبستگی بالا در کنار یکدیگر قرار بگیرند. در مقابل اگر رویکرد میان‌رشته‌ای مبتنی بر شباهت‌ها بوده، از برنامه‌ریزی قبلی تبعیت کند و نگاهی اتمیک و جزیره‌ای برای ترکیب رشته‌ها داشته باشد، مکانیکی خواهد بود. پژوهش ارگانیکی است که می‌تواند منجر به دست‌آوردهای نو در مطالعات میان‌رشته‌ای گردد و پژوهش مکانیکی در بهترین حالت تنها می‌تواند به تأیید و یا تصحیح مطالعات پیشین منجر شود.

۶- از بین سه ویژگی‌ای که به عنوان الزامات روش شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم به آن اشاره کردیم، لازمه سوم، به جهت کاربرد زیاد آن در متن مطالعه میان‌رشته‌ای، از اهمیت بیشتری نسبت به دو ویژگی دیگر برخوردار است؛

۷- در نظر گرفتن این ویژگی‌های سه‌گانه است که دستیابی به پژوهش میان‌رشته‌ای را میسر می‌سازد. در غیر این صورت تحقق میان‌رشته‌ای ممکن نخواهد بود و در بهترین حالت شاهد تحقق یک مطالعه تطبیقی خواهیم بود. کما اینکه نتایجی که در یک مطالعه میان‌رشته‌ای انتظار آنرا داریم، بدون در نظر داشتن این الزامات رخ نخواهد داد. هم‌چنین به‌کارگیری درست این لوازم می‌تواند پژوهش میان‌رشته‌ای را از

آسیب‌های احتمالی مصون دارد و امکان دست‌یابی به دست‌آوردهای جدید را افزون نماید.

یادداشت‌ها

- ۱- این پژوهش با پشتیبانی مالی بنیاد ملی نخبگان به سرانجام رسیده است.
- ۲- برای مطالعه تفصیلی این الزامات نک: درزی، ۱۳۹۳.
- 3 - Newell.
- ۴- این تعریف بنابر آن است که تمایز رشته‌های مختلف به تمایز روش‌های آن است؛ بنابراین استفاده از تکرر روشی مستلزم استفاده از تکرر رشته‌ای است.
- ۵- برای آشنایی با برخی از الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان رشته‌ای بنگرید به: درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳.
- 6 - Discipline.
- 7 - Knowledge.
- 8- justification.
- ۹- معرفت عبارت است از «باور صادق موجه» البته باید توجه داشت که در دوران معاصر برخی در صحت چنین تعریفی مناقشه‌های جدی داشته‌اند و جایگاه آنرا متزلزل ساخته‌اند. نک: (Gettier, 1963, pp. 121-123)
- 10 - Rderick.
- 11 - Floridi.
- ۱۲- آنچه که غالباً معرفت‌شناسان در ارتباط با آنها سخن می‌گویند مواردی است که یک گزاره بوسیله آنها برای شخص موجه و مقبول می‌گردد. مواردی چون: مشاهده، قیاس، درون‌نگری و ... تمام این موارد ناظر به اشخاص است و نه یک جامعه علمی.
- 13- <http://www.eigenfactor.org/projects/journalrank/journa;search.php>.
- 14 - AI.
- 15- <http://www.journalmetrics.co>.
- 16 - SJR.
- ۱۷- در ارتباط با «پیوند ارگانیکی و مکانیکی در مطالعات میان‌رشته‌ای» در بخش‌های بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱۸- برای آگاهی از نکات تفصیلی‌تر در ارتباط با دلایل نبود پیوند مناسب در این دو اثر بنگرید به: مبحث «پیوند ارگانیکی و مکانیکی در مطالعات میان‌رشته‌ای» در همین مقاله.

19 - Ethno-Linguistics.

۲۰- در صورتی که مطالعه میان‌رشته‌ای با دو علم صورت پذیرد، ۹ حالت متصور خواهد بود و اگر علوم مورد استفاده بیشتر از دو تا باشند آشکار است که حالات مورد نظر بسیار بیشتر خواهند بود.

21 - Linguistic Relativity.

22 - Integration.

۲۳- در این نامگذاری وام گرفته‌ام از عنوان مشابهی که استاد قراملکی در کتاب «روش‌شناسی مطالعات دینی» بیان کرده‌اند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۰) با این تمایز که ما در این جا به جای اصطلاح «دینامیکی» از «ارگانیکی» استفاده می‌کنیم.

۲۴- نک: وبستر، ذیل واژه. موجود در:

<http://www.learnersdictionary.com/definition/organic>

25- Organic.

۲۶- نک: لانگ‌من، ذیل واژه. موجود در:

<http://www.ldoceonline.com/dictionary/organic>

۲۷- نک: لانگ‌من، ذیل واژه. موجود در:

<http://www.ldoceonline.com/dictionary/mechanical>

28 - Burns and Stalker.

29 - Weberian Structures.

30 - Durkheim.

31 - Mechanical Solidarity.

32 - Organic Solidarity.

۳۳- او تصریح می‌کند: «معناشناسی بدان صورت که من آنرا می‌فهمم...» (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴)

34 - Ismail Albayrak.

۳۵- مراد از توجه اتمیک توجه به بخشی از یک علم آنهم با پیش‌فرض و توجّهی که فاعل شناسا بسیار بدان تعلق خاطر دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۰)، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم.
- _____، (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بستانی، قاسم؛ سپه‌وند، وحید، (۱۳۹۰)، «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، پیاپی ۹.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۷)، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، *مجله مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۱، شماره ۱.
- _____، (۱۳۸۹)، *درسنامه معناشناسی*، دانشگاه امام صادق، ترم دوم، منتشر نشده، پیاده شده توسط علی شریفی.
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۶۳)، *حدس‌ها و ابطال‌ها: رشد شناخت علمی*، ترجمه: احمد آرام، تهران.
- پورافخم، مریم؛ عباسی، مهرداد، (۱۳۹۱)، «بررسی کاربرد معناشناسی همزمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان»، *فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۱، صص ۵۹-۹۲.
- درزی، قاسم، (۱۳۹۳)، *روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی و مطالعات قرآنی*، رساله دکتری، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- درزی، قاسم؛ پاکتچی، احمد، (۱۳۹۳)، «نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تاکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۶، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۳، صص ۳۳-۴۹.
- درزی، قاسم؛ قراملکی، احد فرامرز؛ پهلوان، منصور، (۱۳۹۲)، «گونه‌شناسی مطالعات میان رشته‌ای در قرآن کریم»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره پنجم، شماره ۴.

- راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۸۲)، «نشانه‌شناسی در کاربرد قرآن و حدیث»، گلستان قرآن، مرداد ۱۳۸۲، شماره ۱۵۴، صص ۷-۹.
- ریچارد نتون، ایان، (۱۳۹۲)، «تفسیر مدرن سوره کهف؛ ساختار و نشانه‌شناسی»، ترجمه ابوالفضل حرّی، کتاب ماه دین، شماره ۱۸۷.
- سعادت مصطفوی، سید حسن؛ شعیری، حمیدرضا؛ رهنما، هادی، (۱۳۹۲)، «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی. نشانه‌شناسی فرآیندهای گفتمانی «کرامت» در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی»، دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۴-۴۲.
- سلمان نژاد، مرتضی، (۱۳۹۱)، «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره، دانشگاه امام صادق(ع)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد.
- سوزنچی، راضیه، (۱۳۹۰)، «نشانه‌شناسی نمادهای بهشت در قرآن کریم»، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- شریعتی، غلام محمد، (۱۳۹۰)، «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن»، قرآن‌شناسی، شماره اول بهار و تابستان ۱۳۹۰، پیاپی ۷، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- شریفی، علی، (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد دیدگاه‌های معناشناختی شرق‌شناسان در مورد قرآن کریم با تکیه بر نظرات ایزوتسو»، رساله دکتری، قم: دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- عباسی، مهرداد؛ پور افخم، مریم، (۱۳۹۰)، «کاربرد معناشناسی در زمانی در تبیین مفاهیم اعتقادی قرآن: مفهوم الله از نگاه ایزوتسو»، صحیفه مبین، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۳-۱۴۲.
- قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۸۵)، «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان»، مجله ذهن، شماره ۲۷.
- _____، (۱۳۸۸)، «شبکه‌های شعاعی در معناشناسی قرآن»، مجله ذهن، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۸، صص ۷-۳۹.
- _____، (۱۳۸۹)، بیولوژی نص، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- _____، (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قراملکی، احد فرامرز، (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کالر، جاناتان، (۱۳۷۸)، *فردینان دوسوسور*، مترجم: کوروش صفوی، تهران: چاپ هرمس.
- کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۸۵)، «درآمدی بر مباحث زیبایی‌شناسی در مطالعات قرآن‌پژوهی غربیان با تأکید بر کتاب "خداوند زیباست"»، *ترجمان وحی*، سال دهم، شماره ۲، شماره‌ی پیاپی ۲۰.
- کفاش، مهدی حقیقی؛ بهرامی، پریا، (۱۳۸۹)، «وظایف واحد منابع انسانی اثربخش در سازمان‌های ارگانیک و مکانیک از دیدگاه کارکنان»، *فصلنامه بصیرت*، سال هفدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۳۷-۱۴۹.
- مطیع، مهدی، (۱۳۸۷)، *معناشناسی زیبایی در قرآن کریم*، دانشگاه امام صادق(ع)، پایان نامه دوره دکتری، ۱۳۸۷.
- معصومی همدانی، حسین، (۱۳۶۱)، «بحثی در زبان اخلاقی قرآن، اطلاع‌رسانی و کتابداری»، *نشر دانش*، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۱، شماره ۹.
- Albayrak, Ismail, (2012), "*The Reception of Toshihiko Izotso Quranic Studies in The Muslim Wrld*", Journal of Quranic Studies, 14.2, Edinburg University.
 - Burns, T. & Stalker, G. M. (1961), *The Management of Innovation*, Tavistock, London.
 - Durkheim, Emile. (1984), *The Division of Labour in Society*, Translated by W. D. Halls, The Macmillan Press Ltd.
 - Floridi, Luciano, (1993), *The Problem of The Justification of a Theory of Knowledge*, Journal for General Philosophy of Scienc, Kluwer Academic Publisher, Printed in the Netherlands, 24.
 - Gettier's, Edmund, (1963), "*Is Justified True Belief Knowledge?*", paper, 121-123.
 - Nida, E., (1964), "*Principles of Correspondence*", In: Venuti, L. (ed.), the Translation Studies Reader, Routledge, London.
 - Roderick, M. Chisholm, (1989), *Theory of Knowledge*, third edition, Brown university, prentice-Hall International, Inc;
 - Stewart, Devin J, (2004), "*Rhymed prose*", Encyclopaedia of the Qur'an, ed. by Jane Dammen McAuliffe, Leiden: Brill, vol. 4, pp. 476-484.
 - Wansbrough, John Edward, (1968), "*Arabic rhetoric and Qur'anic exegesis*", Bulletin of the School of Oriental and African Studies 31iii.

المتطلبات المنهجية في الدراسات متعددة التخصصات للقرآن الكريم
(دراسة نماذج من الأعمال المرتبة بعلم الدلالة)

قاسم درزي^١

احمد باكتشي^٢

احمد فرامرزي قراملكي^٣

تاريخ الاستلام: ١٤٣٧/٢/٨

تاريخ الموافقة: ١٤٣٨/٣/٦

يتوقف تحقق دراسة متعددة التخصصات الصحيحة على توفير التجانس و التطابق بين التخصصات المعنية لها. يجب توفير ثلاث التجانسات لمثل هذه الدراسات و هي: التجانس من حيث المنهج و اللغة و المبادئ المعرفية. و يمكن التجانس بين هذه الإتجاهات الثلاثة أن يخلق التقارب و الإدماج في الدراسة متعددة التخصصات. يعتبر التجانس المنهجي من أهمّ هذه المتطلبات البتة. يشير دراسة النماذج في بعض البحوث المتعددة التخصصات في مجال الدراسات القرآنية إلى ثلاثة متطلبات منهجية لخلق التجانس المنهجي و هي: ١- استخدام أساليب تمّ قبولها في خطابها العلمي و قد كانت لها حدودها و حصلت على استقلالها؛ ٢- التنقيح الدقيق للمعني المنشود من المنهج المستعمل و التعبير عن اختلاف ذلك المنهج المستعمل بالتمسك بأساليب مماثلة و التعبير عن الحاجة إلى استعمال هذا المنهج؛ ٣- الإستفادة العضوية من المنهج المنشود بدل الإستفادة الميكانيكية منه. يؤدي تحقق هذه الخصائص الثلاث إلى خلق لغة مشتركة و إيجاد حوار متعدد التخصصات الذي يسبب بدوره في حلّ المسألة أو الفهم الأفضل له.

الكلمات الدلالية: دراسات متعددة التخصصات، المتطلبات المنهجية، الدراسات القرآنية، التقارب و الإدماج، الدراسات اللغوية.

^١. الاستاذ المساعد بجامعة الشهيد بختي، قسم علوم القرآن و الحديث (كاتب مسؤل)

gh_darzi@sbu.ac.ir

apakatchi@gmail.com

^٢. الاستاذ المساعد بجامعة الامام الاصادق(ع)، قسم علوم القرآن و الحديث

ghmaleki@ut.ac.ir

^٣. الاستاذ بجامعة التهران، قسم الفلسفة